

تحلیل استراتژی اسرائیل در جنگ ۲۲ روزه

ناصر پورحسن^۱

چکیده

تهاجم گسترده اسرائیل به نوارغزه دارای ابعاد مختلفی است و این مقاله تنها از یک منظر به بررسی آن پرداخته است. استراتژی اسرائیل در جنگ ۲۲ روزه را می‌توان «استراتژی ضاحیه» نامید. براساس این استراتژی، حداکثر خشونت علیه فلسطینی‌ها به کار گرفته شد. اگرچه اقدامات خشونت‌آمیز در تاریخ صهیونیسم دارای سابقه است اما بکارگیری جدیدترین تسلیحات نظامی و وارد کردن حداکثر میزان خسارت و کشتار غیرنظامیان، هسته اصلی استراتژی ضاحیه را تشکیل می‌دهد. این استراتژی به گونه‌ای ناقص در جنگ ۳۳ روزه به کار گرفته شد و در خلال جنگ ۲۲ روزه کاملاً اجرایی شد. برخلاف پیش‌بینی سیاست‌گذاران اسرائیلی، این استراتژی، نه تنها موجب نابودی حماس و جدایی مردم از آن نشد بلکه به یک انتفاضه منطقه‌ای و بین‌المللی منجر شد و سران اسرائیلی با ناکامی در عرصه نظامی، جنگ تمام‌عیار سیاسی را در بازسازی نوارغزه آغاز کرده‌اند.

واژگان کلیدی: جنگ ۲۲ روزه، نوارغزه، استراتژی ضاحیه، مبارزان استراتژیک، اسرائیل، حماس.

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی و کارشناس ارشد مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی - علمی ندا.

مقدمه

«عملیات سرب مذاپ»^۱ اسرائیل در نوارغزه که به «جنگ ۲۲ روزه» تبدیل شد، از ابعاد مختلف قابل بررسی است. این جنگ مانند تمامی بحرانها دارای ۳ مرحله اساسی: آغاز، روند و اختتام است. در مرحله «آغاز» می‌توان به ریشه‌ها و علل آغاز جنگ در نوارغزه پرداخت. در مرحله «روند»، شیوه جنگ، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های طرفین، نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، تلفات و خسارات و... بررسی می‌شود و سرانجام در مرحله «اختتام»، نحوه پایان جنگ و نیز پیامدهای مختلف آن مطرح نظر قرار می‌گیرد.

اگرچه بررسی مراحل مذکور برای تبیین جامع جنگ ۲۲ روزه ضروری است اما این کار در یک مقاله علمی امکان‌پذیر نیست و به همین علت، این مقاله بر فرضیه‌ای که برای سؤال اصلی آن، تهیه شده، متمرکز است. در پاسخ به سؤال «استراتژی اسرائیل در جنگ ۲۲ روزه نوارغزه چیست؟» این فرضیه مطرح شده است: «جنگ ۲۲ روزه نوارغزه براساس استراتژی ضاحیه جنوبی انجام شد. این استراتژی که متأثر از تجربه اسرائیل و آمریکا در جنگ‌های ۳۳ روزه، بالکان و عراق طراحی شد، بر اعمال حداکثر خشونت در سریع‌ترین زمان ممکن، متمرکز است. با توجه به این فرضیه، این نوشتار بیشتر بر مرحله «روند» متمرکز می‌شود. با توجه به اینکه به نظر نگارنده مرحله نظامی جنگ نوارغزه پایان یافته و مرحله جنگ سیاسی حتی قبل از پایان فاز نظامی آن آغاز شده، از این رو مطالبی که قاعداً مرتبط به بحث اختتام است، نیز در این نوشتار بررسی می‌شود. طبیعی است که مرحله «روند» جنگ ۲۲ روزه را نیز می‌توان از زوایای گوناگون تحلیل کرد ولی محدودیت یک مقاله علمی، پژوهشگر را مجبور می‌کند تا از یک زاویه خاص، پژوهش خود را انجام دهد. به همین دلیل، محور اصلی این مقاله، تحلیل «استراتژی ضاحیه»^۲ است. به نظر می‌رسد جنگ نوارغزه مهمترین آزمایشگاه اجرا و ناکامی این استراتژی است. در ابتدا ضروری است که مفهوم استراتژی ضاحیه تعریف شود و سپس شیوه اجرای آن و نیز پیامدهایش در این جنگ مورد بررسی قرار گیرد.

1- Operation Cast Lead

2- The Dahiya Strategy

الف) مفهوم استراتژی ضاحیه

وجه تسمیه این استراتژی، بمباران استراتژیک (۱) «ضاحیه» در خلال جنگ ۳۳ روزه بود. ضاحیه که در لغت به معنای «حاشیه» است، منطقه‌ای است که در جنوب بیروت قرار دارد و اکثر ساکنان آن را حامیان حزب‌الله تشکیل می‌دهند. پس از پایان جنگ ۳۳ روزه، مقامات اسرائیلی بارها اعلام کردند که در جنگ آتی با حزب‌الله، استراتژی ضاحیه را در سطح گسترده‌تری به کار خواهند گرفت. از آن زمان به بعد مفهوم استراتژی ضاحیه به عنوان یک استراتژی جدید به ادبیات سیاسی و نظامی اسرائیل اضافه شد. درباره بنیانگذار این استراتژی می‌توان به «گادی آیزنکوت»^۱ اشاره کرد. آیزنکوت، فرمانده جبهه شمالی ارتش اسرائیل در مصاحبه‌ای با یدیعت آحرنون در این باره گفت: «در رویارویی جدید با حزب‌الله، دیگر توانایی و قدرت خود را وقف ربودن و وارد کردن ضربه نظامی به دشمن نمی‌کنیم. علاوه بر این، برای سیطره بر مناطق حفاظت شده زمینی، جان سربازان خود را به خطر نمی‌اندازیم بلکه در مقابل، این بار تصمیم داریم تمام لبنان را تخریب کنیم و به اعتراضات جهانی نیز توجهی نخواهیم کرد. باید ۱۶۰ روستای شیعه‌نشین لبنان که به پایگاه‌های نظامی گسترده تبدیل شده‌اند را با خاک یکسان کنیم و به هیچ کدام از زیرساخت‌های کشور {لبنان} که عملاً تحت کنترل حزب‌الله است، نباید رحم کرد. گمان نکنید این استراتژی صرفاً برای تهدید و ترساندن مطرح شده است، این طرح کاملی است که در رویارویی جدید با حزب‌الله از آن استفاده خواهیم کرد.» (۲)

استدلال استراتژیست‌های اسرائیلی برای اجرای استراتژی ضاحیه این بود که حزب‌الله و گروه‌های مبارز فلسطینی، جنبشهایی اند که با مردم ارتباط تنگاتنگ دارند. اگرچه این جنبشها با نیروهای چریکی متفاوتند اما به گفته مائوتسه تونگ رابطه مستحکمی میان چریک و مردم وجود دارد و رابطه آنها مثل ماهی و دریاست. با توجه به اینکه حزب‌الله و حماس مسئولیت اجتماعی و خدمات رسانی به مردم مناطقی از لبنان و فلسطین را برعهده دارند، هدف استراتژی ضاحیه، از بین بردن زیرساخت‌های خدمات رسانی و متعاقب آن برانگیختن مردم علیه حزب‌الله و حماس است.

رابطه میان مردم با حماس و حزب‌الله به گونه‌ای است که مقامات اسرائیلی اعتراف کرده‌اند که همه ساکنان غزه، در واقع، خالد مشعل‌اند و لبنانی‌ها هم همگی سید حسن نصرالله. بنابراین نباید میان توده مردم و رهبران سیاسی و نظامی آنها تفاوت قائل شد و مردم لبنان و فلسطین باید مسئولیت کامل رفتار و عملکرد

رهبران خود را بر عهده بگیرند. یکی از نویسندگان روزنامه ییدیوت آخرونوت با اشاره به این موضوع می‌نویسد: ما با تفکیک قائل شدن میان مردم بی‌گناه و رهبران سیاسی آنان کاملاً دچار اشتباه شدیم. ای کاش این طرز تفکر به محض خروج از نوارغزه و پرتاب موشک به شمال نقب مطرح می‌شد. ما با توهم جدایی ملت‌ها از رهبران خود و با این نگاه که مردم عادی به دنبال کسب روزی بوده و نباید به آتش رهبران خود بسوزند، عملاً مقدمات شکست خود را فراهم کردیم.^(۳)

موشه یعلون رئیس ستاد کل ارتش اسرائیل که بارها بر اجرای استراتژی ضاحیه تأکید کرده، در مقاله‌ای با عنوان «اسرائیل و فلسطینی‌ها: یک استراتژی جدید» می‌نویسد: از مذاکرات اسلو تا کمپ دیوید ۲ (۲۰۰۰) فرض بر این بود که امنیت اسرائیل با مذاکره و توافق با سران فلسطینی بدست می‌آید و به همین دلیل نگرش «از بالا به پایین»^۱ بر سیاست‌های ما حاکم بود، اما نشانه‌های شکست این دیدگاه، از سپتامبر ۲۰۰۰ آغاز شد. به زعم وی سران فلسطینی و اسرائیلی در شکست اسلو مقصر نیستند بلکه مردم مقصردند و بنابراین اسرائیل باید استراتژی خود را بر سیاست نگرش «از پایین به بالا»^۲ تغییر دهد و مسئولیت را متوجه مردم کند.^(۴) برخی دیگر از استراتژیست‌های اسرائیلی نیز معتقدند که تمایل اسرائیل برای عقب‌نشینی از مناطقی چون جنوب لبنان و نوارغزه، نه تنها موجب افزایش امنیت اسرائیل نشده بلکه باعث افزایش انگیزه گروه‌های فلسطینی و حزب‌الله برای تحت فشار قرار دادن اسرائیل نیز شده است. بنابراین، توسل به خشونت باعث می‌شود تا رفتار گروه‌های مذکور تغییر کند.

گابریل سیبونی^۳ از نظریه پردازان مهم استراتژی ضاحیه، در مقاله‌ای که ۲ ماه قبل از آغاز تهاجم اسرائیل به غزه برای «مؤسسه مطالعات امنیت ملی دانشگاه تل‌آویو» تهیه کرد، این مفهوم جدید امنیتی را در گفتمان امنیت ملی اسرائیل نهادینه ساخت و نوشت: «استراتژی نظامی متعارف برای برنده شدن علیه جنبش‌هایی مانند حماس که ریشه عمیقی در میان مردم دارند، کفایت نمی‌کند. بنابراین به یک استراتژی جدید نیاز داریم تا براساس آن با «پاسخ نامتوازن»^۴ به اقدامات آنها، حداکثر خسارت را به پایه‌های اجتماعی قدرت این جنبش‌ها وارد کنیم، به گونه‌ای که پس از پایان عملیات نظامی، هزینه بازسازی آنقدر سنگین باشد که جنبش مذکور از عهده آن بر نیاید.»^(۵)

- 1- From the Top Down
- 2- From the Bottom Up
- 3- Gabriel Siboni
- 4- Disproportionate Use of Force

لازم به یادآوری است که پیش از اعلام نظرات سبیونی، یعلون و آیزنکوت، بدون آنکه از استراتژی ضاحیه نامی برده شود، به نوعی آن را به اجرا می‌گذاشتند. آریل شارون هنگام حمله به اردوگاه صبرا و شتیلا در حومه بیروت در سال ۱۹۸۲ گفته بود: «باید ضمیر فلسطینی‌ها را چنان داغ کنیم که اثر آن در ذهن نسلهای بعد هم بماند و فلسطینی‌ها هرگز نپندارند که می‌توانند به مضاف با اسرائیلی‌ها بپردازند.»^(۶) پس از وی بود که موشه یعلون در سال ۲۰۰۲ در عبارت مشابهی گفت: «فلسطینی‌ها باید در عمیق‌ترین زوایای باطن خود درک کنند که مردمی شکست خورده‌اند. عرب تنها زبان زور را می‌فهمد و یاد دادن درس صلح به او غیرممکن است. ما همیشه انگشتمان را روی ماشه نگه می‌داریم.»^(۷) دان هالوتس رئیس ستاد کل ارتش اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه نیز گفته بود: «بمباران لبنان باید این کشور را ۲۰ سال به عقب بیندازد.»^(۸) یواو گالانت^۱ از فرماندهان ارتش اسرائیل در جنگ ۲۲ روزه گفت: «عملیات سرب مذاب باید نوارغزه را دهه‌ها به عقب ببرد و تعداد تلفات دشمن را به حداکثر برساند» یک افسر بازنشسته اسرائیلی نیز در همین رابطه با بکارگیری اصطلاح «شوک درمانی»^۲ گفت: «ما می‌خواهیم به فلسطینی‌ها نشان دهیم هر کاری را بخواهیم، انجام می‌دهیم. ممکن است ما را «نازی» یا «بی‌رحم» یا جنایتکار بنامند، اما اینها برای ما مهم نیست زیرا جهان غرب حامی ماست و فلسطینی‌ها حامی ندارند.»^(۹)

البته اگر ریشه‌های استراتژی ضاحیه را عمیق‌تر بررسی کنیم، باید حتی به قبل از تشکیل رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ باز گردیم. در حقیقت بین خشونت و صهیونیسم رابطه تنگاتنگی وجود دارد. مروری کوتاه بر اظهارات رهبران صهیونیسم این رابطه را اثبات می‌کند. دیوید بن گوریون می‌گوید: «صهیونیست‌های پیشگام، سخنی جز اسلحه نداشتند. هنگامی که به اسلحه دست یافتیم، از فرط شادی در پوست خود نمی‌گنجیدیم، همچون کودکان با اسلحه بازی می‌کردیم و دیگر هیچگاه آن را رها نکردیم. در حالی که تفنگ در دستان یا روی دوش ما بود، می‌خواندیم و سخن می‌گفتیم.» مناخیم بگین در کتاب «انقلاب» خود، درباره بکارگیری خشونت، این گفته معروف کانت، یعنی «من می‌اندیشم، پس هستم» را به این صورت تغییر داد: «من می‌جنگم پس هستم.»

صهیونیست‌ها بین تورات و شمشیر رابطه خاصی قائلند. ولادیمیر ژابوتینسکی^۳ خطاب به دانشجویان

1- Yoav Galant

2- Shock Therapy

3- Vladimir (z'zev) Jabotinsky

یهودی در وین گفت: «شمشیر را نگه دارید، زیرا پیکار با شمشیر ابداع آلمانی‌ها نیست بلکه متعلق به اجداد نخستین ماست. تورات و شمشیر از آسمانها برای ما فرود آمده‌اند.» مناخیم بگین نیز گفته است: «نیروی پیشرفت در تاریخ جهان، صلح نیست بلکه شمشیر است.» بن گوریون نیز در این رابطه می‌گوید: «ارتش بهترین مفسر تورات است و موسی بزرگترین پیامبر ما، نخستین رهبر نظامی در تاریخ ملت ماست. گذشت زمان نشان می‌دهد که در رابطه شمشیر و تورات، ابتدا شمشیر در خدمت تورات بود اما بعد از آن هر دو برابر شدند و در نهایت، این شمشیر است که تورات را به خدمت خود گرفته است.» (۱۰)

عبدالوهاب المسیری بخش عمده یکی از مجلدات دایره المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم را به تروریسم صهیونیستی/اسرائیلی اختصاص داده است. وی در این بخش پس از تعریف تروریسم صهیونیستی، سابقه اقدامات خشونت‌آمیز صهیونیستها از گذشته دور تا پایان قرن بیستم را به خوبی شرح می‌دهد. به تعبیر المسیری، تروریسم صهیونیستی عبارت است از: ترور به معنای دقیق کلمه، دست زدن به اعمال خشونت‌آمیز همچون قتل، بمب‌گذاری، ترس‌انگیزی در دل ساکنان یک منطقه تا از آنجا بروند یا زیر سلطه درآمده و به خدمت گرفته شوند و وضعیت موجود مبتنی بر ظلم را بپذیرند. به نوشته المسیری دهها گروه و سازمان تروریستی صهیونیستی قبل از اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸، اقدامات تروریستی علیه فلسطینی‌ها انجام داده و از سال ۱۹۴۸، تروریسم دولتی اسرائیل کشتارهایی نظیر دوایمه (۱۹۴۸)، یازور (۱۹۴۸)، شرفات (۱۹۵۱)، بیت‌لحم (۱۹۵۲)، فلمه (۱۹۵۳)، اردوگاه البریج (۱۹۵۳)، کفر قاسم (۱۹۵۶)، صبرا و شتیلا (۱۹۸۲)، حرم حضرت ابراهیم خلیل (ع) (۱۹۹۴)، قانا (۱۹۹۶)، قانا [کشتار دوم] (۲۰۰۶) و... را مرتکب شده است. (۱۱)

مهمترین نظریه‌پردازی که استراتژی ضاحیه را با نام دیگری قبل از اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ مطرح کرد، ولادیمیر ژابوتینسکی بود. وی در ۴ نوامبر ۱۹۲۳، طی مقاله‌ای، مفهومی تحت عنوان «دیوار آهنین»^۱ را مطرح کرد که فوراً توسط همه سازمانهای صهیونیستی پذیرفته شد. (۱۲) وی در این مقاله، دیوار آهنین را این گونه توصیف می‌کند: «معتقدم اعراب فلسطینی با آنکه از نظر فرهنگی ۵۰۰ سال از ما عقب‌تر بوده و هرگز قدرت اراده و شکیبایی ما را ندارند، معهذاً محال است بتوان آنان را از فلسطین جدا کرد. پس ۲ راه بیشتر پیش‌رو نداریم: یا مقصود خود را رها کنیم یا اراده و خواست سکنه بومی فلسطین

را زیر پا بگذاریم و در صورت تمایل به انتخاب گزینه دوم، چاره‌ای نیست جز آنکه علیه اعراب فلسطینی متوسل به زور شویم. یعنی باید دیواری آهنین از سر نیزه به وجود آورد تا مردم بومی نتوانند جلو پیشرفت اهداف ما را سد کنند. ما باید بدانیم که غیر از این هیچ اقدام دیگری ما را به مقصد نخواهد رساند. وقتی اعراب احساس کنند کوچکترین روزنه‌ای در دیوار آهنین وجود ندارد، دست بسته تسلیم ما خواهند شد. بنابراین، هر نوع توافقی با اعراب در هر زمینه‌ای اعم از عدم اخراجشان، تضمین حقوق برابر یا برقراری حق خودمختاری، تنها زمانی میسر است که دیوار آهنین یهود در فلسطین کامل شده و حکومت ما بدون کمترین اعمال نفوذ از سوی اعراب در فلسطین استقرار یافته باشد.» (۱۳)

ب) اجرای استراتژی ضاحیه

اسرائیل برای اجرای استراتژی ضاحیه، به دنبال فرصت مناسبی بود تا بوسیله آن آسیب روان شناختی وارد شده به ارتش این رژیم در جنگ ۳۳ روزه را ترمیم کند. پایان آتش‌بس موقت ۶ ماهه با حماس، این فرصت را برای آنها ایجاد کرد. اگرچه ۶ ماه قبل از آغاز جنگ ۲۲ روزه تصمیم این حمله گرفته شده بود (۱۴) ولی مقدمات آن بطور کامل فراهم نبود. با توجه به اینکه واکنش منطقه‌ای به اجرای این استراتژی پیش‌بینی می‌شد، به همین دلیل مقامات اسرائیلی برای آغاز اجرای این استراتژی با برخی سران کشورهای منطقه رایزنی کردند. زیبی لیونی وزیر امور خارجه اسرائیل، ۲ روز قبل از آغاز این جنگ به مصر رفت و حسنی مبارک که پیشتر در شرم‌الشیخ با مقامات رژیم صهیونیستی ملاقات کرده بود، این بار در قاهره با لیونی دیدار کرد. (۱۵)

مقامات اسرائیلی و رسانه‌های این رژیم، پس از آنکه حماس به علت ادامه محاصره نوار غزه، قرارداد هدنه (۱۶) را تمدید نکرد، تبلیغات گسترده‌ای مبنی بر موشک‌پرانی حماس به طرف شهرک‌های صهیونیست‌نشین را آغاز و ادعا کردند که اسرائیل مجبور است از خود دفاع کند. این موضوع سابقه‌ای طولانی در فرهنگ استراتژیک اسرائیل دارد. آنها همواره ادعا کرده‌اند که جنگ‌های آنان با اعراب از سر ناچاری بوده است و چاره‌ای جز جنگ برای دفاع از خود ندارند. (۱۷) پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت امور خارجه اسرائیل، روزهای قبل از آغاز جنگ ۲۲ روزه اعلام کرد: از ۹ روز پیش که گروه حماس اعلام کرد به آرامش ۶ ماهه پایان می‌دهد و تعرض علیه اسرائیل را از سر می‌گیرد، ۸۰۰ هزار نفر از مردم اسرائیل که معادل یک نهم کل جمعیت اسرائیل است، دوباره در تیررس حملات راکتی گروه‌های فلسطینی قرار

گرفته‌اند. تنها در یک روز، حماس و جهاد اسلامی، ۶۰ فروند موشک، راکت و خمپاره به سوی اسرائیل پرتاب کردند.

این پایگاه، با اشاره به سابقه حملات موشکی حماس به شهرکهای صهیونیست‌نشین می‌افزاید: در طول ۵ ماه گذشته در نتیجه آتش‌بس نانوشته میان اسرائیل و گروههای فلسطینی - با میانجیگری مصر - زندگی عادی تا حدی به شهرک سدروت بازگشته بود و شهرک باستانی و بندری اشکلون نیز از حملات موشکی در امان بود، اما اکنون برای نخستین بار شهر «نتیورت» و شهر «کریات گات» نیز هدف حملات راکتی واقع شده‌اند. برد راکتهایی که حماس در اختیار گرفته است، افزایش یافته و اکنون دهها هزار نفر در این شهرها و شهرکها و آبادی‌های اطراف آنها در خطر آماج حملات قرار گرفته‌اند. برای خانواده‌های اسرائیلی مقیم این شهرها، گذراندن زندگی در حالی که هر لحظه در خطر اصابت راکت به خانه و کاشانه و محل کار خود هستند، براستی طاقت‌فرساست. (۱۸)

پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت امور خارجه اسرائیل بدون اشاره به آنچه طی مدت محاصره نوارغزه بر سر مردم این منطقه آمده است در تحلیل دیگری نوشت: حملات راکتی و موشکی از داخل نوارغزه به سوی شهرکها و آبادی‌های اسرائیلی با هدف کشتن زنان، کودکان و دیگر شهروندان، یک روز پیش از آنکه هدنه ۶ ماهه به پایان برسد، با شدت تمام ادامه داشت و با وجود فشار شدیدی که از جانب اهالی آبادی‌ها و شهرکهای اسرائیلی اطراف نوارغزه بر دولت وارد می‌شود، ارتش اسرائیل به شکیبایی ادامه می‌دهد و از آتش‌باری متقابل به سوی اماکنی که از آنجا به سوی خاک اسرائیل راکت پرتاب شده، خودداری می‌کند. (۱۹)

مارک رگو سخنگوی دولت اسرائیل نیز اعلام کرد، این رژیم مایل است آتش بس ۶ ماهه را با حماس در نوارغزه ادامه دهد اما خالد مشعل اعلام کرد، این آتش‌بس تمدید نخواهد شد. رگو گفت: اسرائیل پرتاب راکت از سوی نوارغزه را تحمل نخواهد کرد. (۲۰) در همین حال زیبی لیونی وزیر امور خارجه اسرائیل اعلام کرد: حملات موشکی از غزه ما را ملزم به حمایت از شهروندان خود می‌کند و اسرائیل در صورت ادامه فعالیتهای تروریستی حماس، چاره‌ای جز به کار بستن تمام توان نظامی خود ندارد. لیونی افزود: دولت در قبال مردم مسئول است، لذا باید تمام توان خود را برای دفاع از شهروندان خود در برابر فعالیتهای تروریستی حماس به کار بندیم. (۲۱) بنیامین نتانیاهو نیز گفت: ما برای ادامه حکومت خود چاره‌ای جز سرکوب حماس نداریم. (۲۲)

روزنامه هآرتص در ۲۲ دسامبر نوشت: از زمانی که آتش‌بس موقت میان اسرائیل و حماس پایان یافته است، شهرهای جنوب اسرائیل آماج حملات سنگین موشکی قرار گرفته‌اند، اشدود، بئر‌سبع، اشکلون و... به منزلگاه وحشت شهروندان اسرائیلی تبدیل شده‌اند و نگرانی سراسر اسرائیل را فرا گرفته است. با توجه به اینکه با این وضعیت احساس امنیت در میان مردم از بین رفته، وظیفه دولت اسرائیل به عنوان مرجع حفظ امنیت جامعه اسرائیل چیست؟ (۲۳)

استراتژی ضاحیه پس از آماده‌سازی افکار عمومی در اسرائیل و حتی کسب حمایت‌هایی از سوی کشورهای اروپایی، عملیاتی شد. لازم به ذکر است که در استراتژی کلان آمریکا، نابودی حماس یک اصل است (۲۴) و به همین دلیل اجرای آن توسط اسرائیل با هماهنگی نظری و قبلی آمریکایی‌ها همراه بود. پس از تهیه مقدمات لازم و مصوبه ۲۴ دسامبر ۲۰۰۸ کابینه امنیتی، حمله گسترده هوایی اسرائیل به نوارغزه در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۸، آغاز شد. براساس «بانک اهداف»^۱ سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل که ماهها برای تدوین آن تلاش کرده بودند، حملات گسترده و هدفمند اسرائیل در نوارغزه انجام شد و روزنامه هآرتص اعلام کرد که در ۳ تا ۵ دقیقه نخست حمله، ۴۰ نقطه، هدف حملات هوایی قرار گرفت. (۲۵)

آنتونی کوردسمن در گزارش «تحلیل استراتژیک جنگ غزه» پس از اشاره به روند آمادگی کامل اسرائیل قبل از حمله به این منطقه و مقایسه آن با دوره قبل از حمله به لبنان در تابستان ۲۰۰۶، می‌نویسد: در مرحله اول به ۶۰۳ هدف که تأسیسات آنها به نام حماس شناخته می‌شد، حمله شد. وی به نقل از برخی منابع می‌نویسد که در ۲۰۰ ثانیه اول جنگ ۱۰۰ هدف، مورد حمله قرار گرفت. این در حالی بود که در جنگ ۳۳ روزه در ۱۰ روز اول جنگ تنها ۱۵۰ هدف مهم، مورد حمله قرار گرفت. (۲۶)

در نابرابرترین جنگ میان دو بازیگر، نیروهای اسرائیلی از زمین، هوا و دریا تأسیسات زیربنایی دولتی، مساجد، مدارس، منازل مسکونی، مراکز تحصیلی و آموزشی، بیمارستانها و مراکز بهداشتی-درمانی، پمپ‌های بنزین، داروخانه‌ها، راههای مواصلاتی، دفاتر بانکها، صرافی‌ها و حتی چادرهای سکونت کسانی که خانه‌های خود را ترک کرده بودند، مورد حمله قرار دادند. در این حملات نه تنها دفاتر رسانه‌های فلسطینی و بین‌المللی بلکه مدارس که توسط آنروا اداره می‌شود، نیز هدف قرار گرفتند و تنها بر اثر حمله به مدرسه «فاخوره»^۲ ۴۳ نفر کشته شدند. علی‌رغم هشدار مقامات آنروا حتی هنگام حضور بان‌کی مون دبیر کل سازمان ملل در سرزمینهای اشغالی، نظامیان اسرائیلی انبارهای آنروا را هدف قرار دادند.

1- Target Bank

2- Fakhoura

آنچه در خلال اجرای استراتژی ضاحیه چشمگیر بود، استفاده اسراییل از انواع مهمات جنگی و سلاحهای ممنوعه بود. به گفته پزشکان ساکن نوارغزه، اسراییل در این جنگ بارها از بمبهای فسفر سفید استفاده کرد. دیده‌بان حقوق بشر و سایر نهادهای مستقل بین‌المللی نیز استفاده از این سلاحها را تأیید کردند. فسفر سفید سلاح نامتعرفی است که برای ایجاد گاز و دود در محدوده عملیات به کار می‌رود. هدف از کاربرد این ماده آن است که تاکتیکها و جابه‌جایی نیروها از دید دشمن مخفی بماند، اما کاربرد این سلاح تأثیرات مخرب و خطرناکی روی انسانها، حیوانات و حتی گیاهان دارد. (۲۷)

وزارت بهداشت فلسطین در پایان جنگ ۲۲ روزه اعلام کرد، هزار و ۳۱۴ فلسطینی کشته شده‌اند که در میان آنها ۴۱۲ کودک و ۱۱۰ زن وجود داشتند. این وزارتخانه تعداد مجروحان را ۵ هزار و ۳۰۰ نفر اعلام کرد که در میان آنها هزار و ۸۵۵ کودک و ۷۹۵ زن وجود دارند. این در حالی است که به دلیل سانسور شدید درباره تعداد کشته شدگان و مجروحان اسراییلی در جنگ ۲۲ روزه، آمار موثقی درباره تلفات اسراییلی‌ها وجود ندارد و تنها ستاره سرخ داوود اعلام کرد که در این جنگ ۹ سرباز اسراییلی به قتل رسیده، ۴ نفر از شهروندان اسراییلی نیز کشته، ۴ نفر به شدت زخمی شده، ۱۱ نفر صدمات متوسط و ۱۶۷ نفر صدمات جزئی و سطحی دیده‌اند. برخی منابع، تعداد تلفات اسراییل را ۱۰ نظامی و ۳ غیرنظامی اعلام کرده‌اند. براساس آمار وزارت بهداشت فلسطین ۴۰ درصد شهیدا و ۵۰ درصد مجروحان در جنگ غزه را زنان و کودکان فلسطینی تشکیل می‌دهند. وزارتخانه مذکور زینهای وارد به ساختارهای زیربنایی نوارغزه در جنگ ۲۲ روزه را به شرح زیر اعلام کرده است: (۲۸)

گزارش وزارت بهداشت فلسطین از خسارات جنگ ۳۳ روزه

تعداد مراکز آسیب دیده	هزینه مورد نیاز برای بازسازی یا احداث مجدد
۴۱۰۰ واحد مسکونی کاملاً آسیب دیده‌اند	۲۰۰ میلیون دلار
۱۷ هزار واحد مسکونی به صورت جزئی آسیب دیده‌اند	۸۲ میلیون دلار
۲۰ مسجد آسیب دیده	۲/۲ میلیون دلار
۲۵ مدرسه، دانشگاه و بیمارستان	۸/۴ میلیون دلار

۶/۳ میلیون دلار	۳۱ مرکز امنیتی
۲۵ میلیون دلار	یک مجتمع وزارتخانه‌ای
۲۳/۵ میلیون دلار	۱۶ ساختمان وزارتخانه‌ای
۳ میلیون دلار	۲ پل
۲/۳ میلیون دلار	۵ مرکز شهرداری و هیئت‌های محلی و ورزشگاه
۲ میلیون دلار	۴ پمپ بنزین
۱ میلیون دلار	وسایل منزل و ماشینها و تجهیزات ساختمانهای تخریب شده
۲/۴ میلیون دلار	۱۰ خط انتقال آب
۹۰ میلیون دلار	آسیب وارده به اراضی زراعی و تجهیزات مورد نیاز این بخش
۱/۵ میلیون دلار	۲۰ آمبولانس و ماشین آتش‌نشانی
۰/۴ میلیون دلار	۱۰ ایستگاه تولید برق
۲ میلیون دلار	۵۰ کیلومتر راه
۱۹ میلیون دلار	۱۵۰۰ کارخانه، مغازه، کارگاه و مرکز تجاری
۵ میلیون دلار	دیوار خانه‌ها و کارگاههای کوچک
۲۲ میلیون دلار	خسارات مستقیمی که در موارد فوق به آنها اشاره نشده
۴۹۸ میلیون دلار	جمع کل خسارات مستقیم
۶۰۰ میلیون دلار	هزینه خاکبرداری و برداشتن نخاله‌ها و دستمزد کارگران
۱/۰۹۸ میلیون دلار	جمع کل خسارات وارده به ساختارهای زیربنایی و مرکز و تأسیسات

در توصیف آنچه نظامیان اسرائیلی در جنگ ۲۲ روزه انجام دادند، ژئو اشترن مورخ اسرائیلی می‌نویسد: این جنگ خشونت‌بارترین و وحشیانه‌ترین جنگ، تاریخ ماست. یک افسر عالی‌رتبه اسرائیلی نیز به روزنامه دیدیوت آحرونوت گفت: آنچه در نوارغزه در جریان است، بزرگترین عملیات نظامی در تاریخ ارتش اسرائیل است. (۲۹)



با توجه به تفاوت‌های بنیادین نوارغزه و جنوب لبنان، مقامات خوش‌بین اسرائیلی پیش‌بینی می‌کردند با اجرای استراتژی ضاحیه و انهدام گسترده نوارغزه، اکثر رهبران حماس در جریان هدف قرار گرفتن تأسیسات دولتی یا محل سکونت آنها، کشته می‌شوند و حتی مانند حوادث جنگ ۱۹۸۲ که طی آن رهبران ساف، لبنان را ترک کردند، از نوارغزه متواری می‌شوند. در همان روزهای نخست جنگ، دولت مصر برای تحقق بخشی از سناریو مذکور، به رهبران حماس پیشنهاد کرد در هماهنگی با مقامات اسرائیل، فرصت و امکان فرار آنها از نوارغزه به مصر را می‌تواند فراهم کند. (۳۰) این در حالی بود که دولت مصر در طول جنگ ۲۲ روزه همچنان گذرگاه رفح را به روی فلسطینی‌ها بست تا فشار حملات اسرائیل، آنها را از حماس جدا سازد. مقامات اسرائیلی قبل از آغاز تهاجم هوایی به نوارغزه به شیوه‌های گوناگون از مردم این منطقه خواسته بودند خانه‌های خود را ترک کنند. همچنین مقامات خوش‌بین اسرائیلی تصور می‌کردند با به نتیجه رسیدن حملات هوایی، نیروی زمینی این رژیم، رهبران حماس را مانند صدام حسین از پناهگاه‌ها بیرون می‌آورند و حتی گیلاد شالیت را نیز آزاد می‌کنند. هر چند که همه مقامات سیاسی و نظامی اسرائیل برنامه‌ای برای حضور مجدد و همیشگی نظامیان این رژیم در نوارغزه نداشتند. با این اوصاف، بر اثر حملات مذکور تنها ۲ تن از مقامات ارشد حماس یعنی نزار ریان و سعید صیام به شهادت رسیدند و این حملات نیز نتوانست مانع پرتاب موشک‌ها توسط حماس شود و حماس توانست تا آخرین روز جنگ، به سوی شهرک‌های یهودی‌نشین موشک پرتاب کند.

اگرچه اسرائیل اقدامات لازم برای مدیریت رسانه‌ای جنگ در نوارغزه را پیش‌بینی کرده بود و حتی برای کنترل رسانه‌ها، مدیریت جدید اطلاعات ایجاد کرد و هنگامی که تهاجم آغاز شد، انبوهی از دیپلمات‌ها، گروه‌های فشار، وبلاگ‌نویسها و دیگر طرفداران اسرائیل به انتشار یک سلسله پیام‌ها پرداختند که بسیار حساب شده بودند و دان گیلرمن سفیر سابق اسرائیل در سازمان ملل فعال ما یشاء این کار بود و او نیز تأیید کرد: هرگز ندیده بودم که وزارت امور خارجه، دفاع، دفتر نخست‌وزیری، پلیس و ارتش با این هماهنگی کار کنند. (۳۱) اما نتوانست بر جریان اطلاع‌رسانی این جنگ مسلط شود.

اسرائیل در خلال جنگ نه تنها از ورود نمایندگان رسانه‌ها به نوارغزه خودداری می‌کرد بلکه به دفاتر آنها در نوارغزه حمله کرد. با این وصف، حماس با به نمایش درآوردن تصاویر اقدامات اسرائیل و کشتار کودکان، زنان و غیرنظامیان فلسطینی، به یک جایگاه والای اخلاقی در عرصه بین‌المللی دست یافت و به این صورت براساس رویکرد عدم تقارن سیاسی- استراتژیک از ابزارهای غیرنظامی برای دستیابی به

برتری استفاده کرد. این رویکرد که یکی از شیوه‌های جنگ نامتقارن است، حماس را قادر ساخت یک انتفاضه جهانی علیه اقدامات خشونت‌بار رژیم صهیونیستی در منطقه و دنیا ایجاد کند. براساس نظریه «تعامل استراتژیک»، بازیگران قویتر در صورت بکارگیری استراتژی غلط در مقابل استراتژی رقیب، در منازعات شکست خواهند خورد. حماس در عصر انقلاب ارتباطات از نظریه‌های مذکور به خوبی استفاده کرد و به همین دلیل طی جنگ ۲۲ روزه افکار عمومی جهان در سطح گسترده‌ای علیه اسرائیل بسیج شد و این موضوع، به اتخاذ تصمیم‌های سیاسی مانند قطع روابط برخی کشورها با رژیم صهیونیستی انجامید.

بنابراین یکی از مهمترین مشخصه‌های مرحله «روند» جنگ ۲۲ روزه، پوشش خبری و جنگ رسانه‌ای آن بود. انقلاب ارتباطات باعث شد که ماهیت جنگ متحول شود. جان راسل معتقد است که نسل چهارم جنگها، بیشتر متکی بر اندیشه و تفکر است تا تکنولوژی نظامی. به گفته وی، این نوع جنگ دیگر از طریق فناوری دقیق و حرکات موزون شکوهمند جنگ متعارف صورت نمی‌گیرد بلکه به شکلی بی‌نهایت پیچیده و شبکه‌ای انجام می‌شود. راسل معتقد است در نسل چهارم جنگها، حملات نامتقارن از آسیب‌پذیری‌ها بهره‌برداری کرده و می‌توانند دشمن را به واکنش نامناسب تحریک کنند و مشروعیت او را در میان حامیان از بین ببرند. (۳۲) ژوزف نای در مقاله‌ای درباره ناکامی قدرت سخت اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه می‌نویسد: در منازعات سنتی بین‌المللی، طرفی که نیروی نظامی بیشتری داشت، پیروز می‌شد اما در عصر اطلاعات، طرفی که پشتوانه داشته باشد، پیروز است. به گفته وی، اسرائیل برای احیای قدرت بازدارندگی و سخت‌افزاری خود، از زور علیه حزب‌الله استفاده کرد اما همین مسئله حتی بسیاری از کشورهای عرب میانه‌رو که در ابتدای جنگ حزب‌الله را محکوم کرده بودند را به واکنش واداشت و آنها با دیدن تصاویر کشتار کودکان لبنانی، اسرائیل را محکوم کردند. (۳۳)

به طور خلاصه، حماس با استفاده از «عدم تقارن صبر» توانست استراتژی اسرائیل برای ادامه جنگ را به طور کامل تحت تأثیر قرار دهد. در این نوع عدم تقارن که رابطه وثیقی با عدم تقارن عزم، اراده و ایمان دارد، اگر رویکرد به طول زمان جنگ متفاوت باشد، به گونه‌ای که یک طرف خواهان جنگ درازمدت و فرسایشی باشد در حالی که طرف دیگر، جنگ کوتاه مدت را ترجیح دهد، عدم تقارن صبر و تحمل شکل می‌گیرد. (۳۴) این موضوعی است که تأثیر مهمی در استراتژی‌های اسرائیل دارد. زیرا فقدان عمق استراتژیک در طول ۶ دهه گذشته موجب شده که رژیم صهیونیستی همواره تلاش کند میدان نبرد را به سرزمین دشمن منتقل و از فرسایشی شدن جنگها جلوگیری کند. در جنگ ۲۲ روزه هر قدر رژیم

صهیونیستی تلاش کرد مدت زمان جنگ را کوتاهتر کند و دامنه خشونت خود را افزایش می‌داد، بیشتر با نتیجه معکوس، مواجه می‌شد.

باری بوزان که پس از جنگ ۳۳ روزه، تأثیر مساحت کم و جمعیت کم در نارسایی قدرت و گسترش تهدیدات نظامی را به خوبی تبیین کرده است، می‌گوید: گرچه ثروت، مهارت و انسجام اجتماعی - سیاسی، تا حدودی می‌توانند مشکل کوچکی سرزمین را جبران کند ولی در درازمدت قادر به جبران فقدان پایگاههای مادی بزرگتر نیستند. گرچه امکان پیشرفت قابل ملاحظه قدرتهای کوچک در بخش خاصی وجود دارد ولی از لحاظ نظامی نمی‌توانند اثرات مهمی غیر از موارد کوتاه مدت و محدود بر جای بگذارند و حتی دولتی مثل اسرائیل تنها زمانی قادر خواهد بود که دستگاه قدرتمند نظامی خود را بکار گیرد که فشار بافت ملی آن به حد غیرقابل تحملی نرسد. (۳۵) این گفته بوزان، در جنگ ۲۲ روزه یک بار دیگر اثبات شد.

از دیگر مسائل بسیار مهم در جریان «رونند» اجرای استراتژی ضاحیه، عملکرد سازمانهای بین‌المللی بود. پس از آغاز تهاجم به نوارغزه، شورای امنیت سازمان ملل با تعلق و صدور یک قطعنامه ضعیف عملاً به اجرای استراتژی ویران‌سازی نوارغزه کمک کرد. البته این شورا در طول ۶ دهه گذشته نقش یار کمکی را برای اسرائیل، ایفا کرده است. شورای امنیت در جنگهای پیشین اسرائیل با اعراب نیز قطعنامه‌های خود را در شرایط خاصی صادر می‌کرد. این شرایط یا مانع پیروزی مخالفان اسرائیل می‌شد یا موقعیت برتر آن را تثبیت می‌کرد. برای مثال، اسرائیل در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ بر ۳ کشور عربی برتری یافت و شورای امنیت حدود ۵ ماه بعد یعنی در ۲۲ نوامبر قطعنامه صادر کرد. (۳۶) در جنگ سال ۲۰۰۶ نیز شورای امنیت قطعنامه ۱۷۰۱ را در روزهای آخر جنگ و در راستای تقویت موقعیت اسرائیل صادر کرد. (۳۷)

در جنگ ۲۲ روزه، شورای امنیت علی‌رغم تهاجم بسیار گسترده اسرائیل به نوارغزه، عملاً سکوت کرد. این در حالی است که این شورا در خلال حمله عراق به کویت، تنها در عرض یک هفته، ۵ قطعنامه صادر کرد. قطعنامه ۱۸۶۰ که در روزهای پایانی جنگ و با رأی مثبت و رأی ممتنع آمریکا تصویب شد، نیز هیچگونه فشاری را بر اسرائیل اعمال نکرد. مقامات این رژیم، به صورت تلویحی از سازمان ملل خواسته بودند که فرصت بیشتری به آنها بدهد تا جریان جنگ را یکسره کنند. زیبی لیونی وزیر امور خارجه اسرائیل پس از صدور قطعنامه ۱۸۶۰ گفت، این رژیم از سوی جامعه بین‌المللی هیچگونه فشاری را احساس نمی‌کند و کاری هم به قطعنامه ندارد.

قطعه‌نامه ۹ بندی شورای امنیت به گونه‌ای صادر شد که گویا این قطعه‌نامه هیچ مخاطبی ندارد و حتی اگر بپذیریم که یک طرف نزاع یعنی اسرائیل، مخاطب قطعه‌نامه است، از طرف دیگر هیچ صحبتی به میان نیامد. به علاوه در قطعه‌نامه ۱۸۶۰ نه تنها اقدامات نظامیان اسرائیلی صراحتاً محکوم نشد بلکه در آن به ساعت آغاز آتش‌بس، مکانیزم اجرای آن و طرف و مرجع ناظر بر آتش‌بس هم هیچ اشاره‌ای نشد. در این قطعه‌نامه بدون ذکر نام، اقدامات اسرائیل و حماس یکسان تلقی و محکوم شد. (۳۸) پس از آنکه تهاجم سنگین هوایی اسرائیل به نوار غزه به نتیجه نرسید و نگرانی از مواجه شدن با تلفات گسترده نیز مانع انجام عملیات زمینی گسترده شد، عملاً استراتژی ضاحیه با شکست مواجه شد و بنابراین مقامات اسرائیل به ابزار سیاسی روی آوردند و موضوع بازسازی نوار غزه در دستور کار آنها و کشورهای همپیمان اسرائیل در این جنگ قرار گرفت.

البته تجربه جنگ ۳۳ روزه در این رابطه برای اسرائیلی‌ها بسیار مهم بود و حتی برخی از نظریه‌پردازان استراتژی ضاحیه، مدیریت بازسازی مناطقی که در عملیات نظامی براساس این استراتژی، ویران شده‌اند را بخش مهم این استراتژی دانسته‌اند. در این رابطه لیونی تأکید می‌کند که اهمیت مدیریت بازسازی در این موارد کمتر از مرحله نظامی آن نیست. به تعبیر دیگر می‌توان گفت که حتی عملیات ویران‌سازی و بازسازی، ۲ روی سکه استراتژی ضاحیه محسوب می‌شوند. مقامات اسرائیل در واپسین روزهای جنگ و پس از انعقاد موافقتنامه دوجانبه با آمریکا برای جلوگیری از ورود سلاح توسط حماس از مرز رفح، اعلام کردند که هیچ پروژه‌ای نباید برای بازسازی غزه آغاز شود و هیچ دلاری نباید در این راه هزینه شود مگر با توافق آنها و حماس باید از دریافت کمک برای بازسازی محروم شود. (۳۹)

تنها ۲ روز پس از پایان جنگ غزه بود که نشست اقتصادی کویت برای بازسازی غزه برگزار شد. پس از آن نشست‌هایی در ابوظبی و ریاض به این منظور برگزار شدند. مهمترین نشستی که برای بازسازی غزه برگزار شد، نشست بین‌المللی شرم‌الشیخ بود. در این نشست تصمیم گرفته شد که ۵ میلیارد دلار برای بازسازی غزه طی ۲ سال در اختیار تشکیلات خودگردان فلسطین قرار گیرد. هدف تمامی نشست‌های مذکور، نابودی سیاسی- اجتماعی حماس و جایگزینی آن توسط تشکیلات خودگردان فلسطین است.

نتیجه‌گیری

استراتژی ضاحیه که براساس تجربیات آمریکا در حمله هوایی گسترده به صربستان و نیز حملات موشکی به عراق در سال ۲۰۰۳ طراحی شده بود، با این فرض در جنگ نوارغزه اجرا شد که در مرحله اول آن با حملات هوایی، ساختار سیاسی و فرماندهی حماس از بین می‌رود و پس از آن نیروی زمینی براحتی بقیه اهداف طراحی شده در این استراتژی را پیاده می‌کند؛ و سرانجام با فشار بر مردم و ایجاد رعب و وحشت موضوع مقاومت فلسطینی‌ها در هم شکسته می‌شود. اگرچه عراق بیش از حد در مورد نتیجه عملیات هوایی در جنگ ۳۳ روزه، انتقادهایی را در میان استراتژیست‌های اسرائیلی موجب شده بود و بخش عمده‌ای از گزارش وینوگراد در ارتباط با ناکامی اسرائیل در آن جنگ را شامل می‌شد، ولی اسرائیلی‌ها احتمالاً از این جمله سید حسن نصرالله دبیر کل حزب‌الله که انتظار چنین واکنش شدیدی از طرف اسرائیلی در جنگ ۳۳ روزه را نداشت، فریب خوردند و انتظار داشتند که با توجه به موقعیت حماس و محاصره نوارغزه طی ۲ سال گذشته، با نیروی هوایی، پرونده نوارغزه را مختومه کنند.

مرحله اول استراتژی ضاحیه که بمباران استراتژیک نوارغزه بود، در کوتاه مدت ناکام ماند. در این بمبارانها تنها ۲ تن از مقامات ارشد حماس کشته شدند و هر قدر بر شدت بمبارانها افزوده می‌شد، واکنش بین‌المللی نیز شدیدتر می‌شد و مردم نوارغزه به جای آنکه از حماس رویگردان شوند، بر تنفر آنها از اسرائیل افزوده شد. اسرائیل اگرچه در گذشته بارها حقوق فلسطینی‌ها را نقض کرده بود اما در این مرحله شدت نقض حقوق بین‌الملل به حدی بود که محاکمه مقامات رژیم صهیونیستی به یک موضوع بسیار جدی در عرصه بین‌المللی تبدیل شد. آنگونه که یوری اویئر اعتراف می‌کند: آنچه در وجدان جهانیان با آهن گذاخته، حک خواهد شد، چهره اسرائیل است که به عنوان غولی خونخوار، آماده ارتکاب جنایات جنگی در هر لحظه و ناتوان از احترام به قید و بندهای اخلاقی است. (۴۰) با این همه خشونت در جنگ ۲۲ روزه، نه تنها در ذهن ناخود آگاه فلسطینی‌ها ترس از اسرائیل نقش نبست بلکه فلسطینی‌ها در اولین نبرد در داخل سرزمینهای اشغالی به موفقیت دست یافتند. هنری کسینجر استراتژیست مشهور آمریکایی پس از شکست

آمریکا در جنگ ویتنام طی مقاله‌ای نوشت: ما جنگ نظامی کردیم و دشمنان ما جنگ سیاسی. ما به دنبال فرسایش فیزیکی بودیم و دشمنان ما در جست‌وجوی فرسودگی روانی ما. در این جریان ما از توجه به یکی از ارکان اساسی جنگ چریکی غافل ماندیم؛ چریک در صورتی که شکست نخورد، پیروز است و ارتش متعارف اگر پیروز نشود، شکست خورده است. (۴۱)

بطور کلی جنگ ۲۲ روزه نه تنها عرصه ناکام گذاشتن استراتژی ضاحیه بود بلکه ناکامی مزیت نسبی اسرائیل در تمامی جنگ‌های گذشته با اعراب را نیز به دنبال آورد. پیش از این اسرائیلی‌ها با استفاده از تجهیزات پیشرفته نظامی، نتیجه جنگ‌ها را با ابزار قدرت نظامی تعیین می‌کردند اما جنگ نوارغزه ناکامی قدرت سخت‌افزاری اسرائیل را به ارمغان آورد و به همین دلیل نقطه عطف مهمی در تاریخ منازعه خاورمیانه خواهد بود و معادلات پس از آن به گونه دیگری رقم خواهد خورد.

پی‌نوشت‌ها

۱- بمباران استراتژیک یعنی تخریب گسترده اهدافی که دارای ارزش نظامی نیستند. هدف این نوع بمبارانها، تحت فشار قرار دادن طرف ضعیف تر برای تغییر رفتار خود است.

2- <http://www.ynetnews.com/articles/0/7240/1-360563,00.htm>.

3- Ibid.

4- Mose yaalon, Israel and The Palestinian: A New Strategy, Azure, No. 34 Autumn 5769/2008.

5- Siboni, Gabriel, Disproportional Force: Israel's Concept of Response in Light of The Second Lebanon War, INSS Insight No, October 2, 2008.

6- Jonathan Cook, Development Israel's Dahiya Doctrine Comes to Gaza, The Electronic Intefada, 20, January, 2009.

7- Ibid.

8- Ibid.

9- http://www.Islamonline.net/servlet/Sattlite?C=Article_C_&cid=123/22350609.

۱۰- عبدالوهاب المسیری، دایره المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهشهای تاریخ خاورمیانه، تهران: کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه، دبیرخانه، ۱۳۸۲، جلد ۷، ص ۱۳۲-۱۲۸.
۱۱- همان ص ۱۷۴-۱۵۱.

۱۲- یان اس. لاوستیک در مقاله‌ای مفهوم «دیوار آهنین» ژابوتینسکی را در ۳ مقطع زمانی گذشته، حال و آینده بررسی کرده است. وی با اشاره به سناریوهای مختلف درباره آینده اسرائیل، معتقد است که مفهوم دیوار آهنین حتی ممکن است با سلاحهای کشتار جمعی در آینده اجرا شود. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید:

Ian S. Lustick, Abandoning The Iron wall: Israel and The Middle Eastern Muck, Middle East Policy, Vol. XV, No,3, Fall2008, pp 30-56.

۱۳- لنی برنر، مشت آهنین (سرگذشت ولادیمیر ژابوتینسکی، مناخیم بگین و اسحاق شامیر) ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات ۱۳۷۴، ص ۱۰۷-۱۰۶.

14- http://www.Islamonline.net/servlet/Sattlite?C=Article_C_&cid=123/22350609.

۱۵- سایت اینترنتی وزارت امور خارجه اسرائیل، ۲۰۰۸/۱۲/۲۶.

۱۶- درباره مفهوم هدنه به گزارش «هدنه چیست؟» به همین فصلنامه (بخش گزارشها) مراجعه کنید.

۱۷- درباره انواع جنگ در فرهنگ استراتژیک اسرائیل رجوع کنید به:

- ناصر پورحسن، فرهنگ استراتژیک اسرائیل، فصلنامه مطالعات فلسطین، دوره جدید، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۷ (شماره پیاپی ۹-۸) ص ۲۱-۱۹.

۱۸- سایت اینترنتی وزارت امور خارجه اسرائیل، ۲۰۰۸/۱۲/۲۸.

۱۹- هآرتص ۲۰۰۸/۱۲/۱۸.

۲۰- سایت اینترنتی بی بی سی، ۲۰۰۸/۱۲/۱۵.

۲۱- یدیعوت آحرونوت ۲۰۰۸/۱۲/۱۵.

۲۲- هآرتص ۲۲/۱۲/۰۸.

۲۳- هآرتص ۲۲/۱۲/۰۸.

24- Kenneth M. Pollack, Toward American Grand Strategy for the Middle East, Siyassa El Dawliyy, Issue 174, October 2008.

25- www. Haaretz. Com/hasen/objects/pages /No=105405.

26- Anthony H. Cordesman, The Gaza war: A Strategic Analysis, center for Strategic International Studies, February 2, 2009. p.19.

27- <http://www.hrw.org /new/2009/0a/16/Israel- Stop-Shelling-Crowded-gaza-city>.

۲۸- عرب ۴۸، ۲۰/۰۹/۲۰۰۹.

29- http://www. Islamonline.Net/Servlet/Satellite C= Article_ C& cid= 1232171510978.

۳۰- هآرتص ۴/۱/۲۰۰۹.

۳۱- آبرور ۴/۱/۲۰۰۹.

۳۲- جان راسل، جنگ نامتقارن، ترجمه عسگر قهرمانپور، نگاه، سال پنجم، شماره ۵۰، مهر- آبان ۱۳۸۴،

ص ۲۴-۲۳.

33- http://www. Boston.com/news/globe/editorial_opinion/oped/ articles/ 2006/08/19.

۳۴- سیدجلال الدین دهقانی فیروزآبادی، جنگ نامتقارن حزب الله و امنیت اسرائیل، فصلنامه سیاست خارجی، سال

بیست و یکم، شماره یک، بهار ۱۳۸۶، ص ۶۲

۳۵- باری بوزان، مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی،

۱۳۸۸، ص ۱۱۷.

۳۶- القدس ۲۰/۱۲/۰۸.

۳۷- برای تحلیل چگونگی صدور و مفاد قطعنامه ۱۷۰۱ رجوع کنید به:



- ناصر پورحسن، تحلیل محتوای قطعنامه ۱۷۰۱، بولتن رویداد و گزارش اسرائیل، شماره ۳۰۹، مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۴، مؤسسه تحقیقات و پژوهشهای سیاسی - علمی ندا.

۳۸- متن کامل این قطعنامه در همین فصلنامه درج شده است.

39- <http://www.Mondediplo.com/2009/02/02/gazawar>.

40- <http://www.zope.gush-Shalom.org/home/en/channels/123/625457>.

۴۱- آندروماک، چرا کشورهای بزرگ در جنگهای کوچک شکست می‌خورند: سیاست منازعات نامتقارن، ترجمه محمد تمنایی، در مجموعه مقالات: منازعات نامتقارن، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، ۱۳۸۷،

ص ۴۱.

